

هم‌زمان با شائبه دست‌کاری مصوبه اصلاحی لایحه حجاب توسط خواص مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را تأیید کرد

در انتظار نظر شورای نگهبان

لایحه را تغییر دادند؟ تأکید کرد: «خیر، منظور بنده از دست‌های پشت پرده همان فردی است که وقتی قرار بود لایحه عفاف و حجاب به شورای نگهبان برود، به‌جای اینکه لایحه مصوب‌شده در کمیسیون ویژه را در سامانه قرار دهند، لایحه خود را گذاشتند.» او همچنین گفت: «تفاوت لایحه مصوب کمیسیون ویژه با لایحه‌ای که در سامانه بارگذاری شد و برای شورای نگهبان ارسال شد، حدود ۲۸۰،۲۷ مورد بود که چون شورای نگهبان ایراد گرفت و همان مواد اصلاح شد، نسبت به آن صحبتی نیست اما سه مورد بعد از بازگشت از شورای نگهبان به ایرادات این شورا اضافه شده که نسبت به آن اعتراض داریم.» البته بعد از این سخنان موسی غضنفرآبادی، رئیس کمیسیون ویژه بررسی لایحه عفاف و حجاب و از مدافعان این لایحه، گفت: «هیچ‌کس لایحه عفاف و حجاب را قبل از ارسال به شورای نگهبان دست‌کاری نکرده است. ما در صحن از لایحه عفاف و حجاب دفاع و صحبت کردیم. همچنین ایراداتی را که اخیراً شورای نگهبان به لایحه گرفته بود، اصلاح کردیم و مجدداً به شورا ارسال کردیم.» او در پاسخ به این پرسش که منظور شما این است که در سامانه هیچ طرحی جایگزین مصوبه کمیسیون ویژه بررسی لایحه عفاف و حجاب نشد، گفت: «بله، منظور بنده این است همان طرحی که در

علیرضاییگی در گفت‌وگو با «شرق» علاوه بر اختلاس «چای دیش» از برخی مفاسد اقتصادی دیگر پرده برداشت

ارز رانتی و هزارویک ماجرا

معصومه معظمی؛ طبق قانون اساسی، وظیفه مجلس ریل‌گذاری قانون و نظارت بر حسن اجرای آن است. دیوان محاسبات هم طبق اصول ۵۲ و ۵۵ قانون اساسی به‌عنوان بازوی نظارتی مجلس وظیفه دارد به همه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و دیگر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر کرده، رسیدگی یا حسابرسی کند تا هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نزکرده و هر پولی در محل خودش هزینه شده باشد. بنابراین دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را طبق قانون جمع‌آوری کرده و گزارش تفریع بودجه هر سال را به همراه نظارت خود به مجلس تقدیم می‌کند؛ گزارشی که طبق قانون باید در دسترس عموم مردم قرار گیرد. به عبارتی می‌توان دیوان محاسبات را دادگاهی مالی دانست که موظف به تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریع همه حسابداران خزانه است و نظارت می‌کند تا هزینه‌های مشخص‌شده در بودجه از میزان معین عدول نکرده و تغییری نیافته باشد. اتفاقی که در دوره مرحوم عادل آذر، رئیس دیوان محاسبات وقت، به‌درستی انجام می‌شد و بارها شاهد حساب‌کشی او به‌عنوان دستگاه ناظر از دولت دوازدهم درباره نحوه هزینه‌کرد ارز دولتی بودیم. وظیفه‌ای که انتظار می‌رود به دلیل سطح دسترسی وسیع این دیوان حسابرس که قدرتمندترین دستگاه نظارتی کشور است، همچنان به‌درستی عمل کند؛ اما به نظر می‌رسد مدتی است این دستگاه آن‌طور که شایسته است، به وظیفه نظارتی خود عمل نکرده است؛ چراکه در غیر این صورت شاید پیش از اینها متوجه فساد چهار میلیاردلاری در واردات چای و مفاسد مالی دیگری می‌شد. به گفته احمد علیرضاییکی، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور، «اختلاس چهار میلیارد دلاری جای دیش تنها فساد اخیر نیست، بلکه موارد متعددی مثل ماجرای واگذاری قطعی کشت و صنعت مغان به شک شخص، تخصیص ۵۰۰ میلیون دلار ارز ترجیحی به «مش قریونعلی» و ایجاد زمینه خرید ماشین‌سازی تبریز و حتی تخصیص ۷۵۰ میلیون یورو ILC به بانک شهر و… از جمله موارد دیگری است که باید پیش از اینها از چشمان تیزبین دستگاه‌های نظارتی مخفی نمی‌ماند. از این‌رو با این نماینده مجلس که پیش از این اطلاع‌رسانی او درباره خودروهای شاسی‌بلند برخی نمایندگان خبرساز شده بود، گفت‌وگو کردیم. مشروح گفت‌وگوی احمد علیرضاییکی، نماینده چند دوره مردم تبریز در مجلس و عضو کمیسیون شُوراها و امور داخلی مجلس، با «شرق» را در ادامه می‌خوانید.

♦ **با وجودی که مدتی است ارز دولتی داروی بیماران خاص به بهانه نبود ارز محدود شده و دولت برای برخی از کالاها از جمله شیرخشک و واردات خودرو و امثال آن مدعی است ارز لازم را در اختیار ندارد، شاهدیم که چهار میلیارد دلار به منظور واردات چای در طول چند سال در اختیار یک شرکت قرار می‌گیرد. نظر شما به‌عنوان نماینده مردم درباره فسادهای مالی و اختلاس‌های ارزی این‌چنین چیست؟**

نقطه مشترک همه این فسادها در ارائه ارز ترجیحی است. همه دست‌اندازی‌ها به ثروت عمومی و فسادهای مالی در شرایطی رخ داده که دولت‌ها خواسته‌اند با تخصیص ارز ترجیحی، اقدام مورد نیاز جامعه را با قیمت مناسب به دست مردم برسانند، اما عملاً این اتفاق نیفتاده است؛ یعنی واردکنندگان، از چهارهزارو ۲۰۰ تومانی، تا ۲۸ هزارتومانی یا ارز ۱۸ هزارتومانی دریافت کرده‌اند. اما تبدیل به کالا نشده و با قیمت دولتی به دست مردم نرسیده است. در داستان ۹۲ هزار میلیارد مربوط به فولاد مبارکه، دولت به فولاد مبارکه تکلیف کرده بود کارخانه‌های خودروسازی، خودروی ارزان‌قیمت تولید کنند؛ پس برای اینکه قیمت تمام‌شده آنها ارزان باشد، باید این محصولات خود را در اختیار کارخانه‌های خودروسازی قرار دهند. اما آنها همین محصولات فلزی مثل ورق و مقاطع فولادی را به طلبکاران خود که همان قطعه‌سازان هستند، عرضه کرده‌اند. در این شرایط نفعتها خودروی ارزان‌قیمت به دست مردم نرسیده است، بلکه خودروی ۲۰۷ هم تا روز استیضاح وزیر صمت وقت، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان به مردم فروخته شد. درحالی‌که بعد از استیضاح آقای فاطمی‌امین، یکباره قیمت خودروی ۲۰۷ به ۷۰۰ میلیون تومان کاهش یافت. این



کاهش قیمت ۲۵درصدی هم نه به واسطه واردات خودروهای کارکرده‌ای است که مورد ادعای آقای قالیباف است، بلکه به واسطه استیضاح وزیر صمت اتفاق افتاد.

♦ **این فساد ارزی تنها در زمینه تخصیص ارز ویژه برای واردات چای دیش نبوده، بلکه هر بار برای واردات کالایی اتفاق می‌افتد و منجر به زمینه‌سازی برای فسادهایی می‌شود که هر چند وقت یک بار خودش را بروز می‌دهد.**

همین‌طور است. این امتیازدهی فقط برای شرکت واردکننده چای دیش نبوده و برای گندم، شکر، روغن و همه مونوپل‌هایی (انحصار، امتیاز عرضه کالا برای شرکتی خاص) که ایجاد شده و ارز ترجیحی دریافت می‌کنند، رخ داده و برای همه آنها این مصیبت را داریم؛ اما بازگشت و تأثیر آن را در زندگی و سفره مردم نمی‌بینیم. بعد می‌گویم باید نظارت شود؛ درحالی‌که نظارت‌ها هم مشکل دارند. به‌عنوان مثال آنچه با همه وجود احساس کردیم، این است که ماشین‌سازی تبریز را به فردی به نام «مش قریونعلی» واگذار کردند؛ درحالی‌که یک فرد عادی و عامی هم به‌خوبی می‌تواند تشخیص دهد که این فرد این‌کاره نیست و ۵۰۰ میلیون دلار ارز این کشور را دریافت کرده، اما به‌درستی نتوانسته از آن بهره ببرد. این شخص جلوی دوربین تلویزیون اقرار کرد که ۵۰۰ میلیون دلار برای واردات ورق فولادی دریافت کرده است. اما نتوانسته ورق فولادی وارد کند؛ بنابراین رقم مدنظر را در بازار خرد کرده و از منفعتش ماشین‌سازی تبریز را خریده است. این سؤال پیش می‌آید که واقعاً شرایط تا این حد بی‌سروسامان است که دستگاه‌های نظارتی و اطلاعاتی ما نتوانند تشخیص دهند که «مش قریونعلی» اهلیت مربوط به ماشین‌سازی تبریز را ندارد؟ کسی که در شهر تبریز، همشهری‌های ما این شخص را با هویت «مش قریونعلی» می‌شناسند، حتی «حاج قریونعلی» هم نیست، بلکه «مش قریونعلی» است. این اتفاق متأسفانه در حال رخ‌دادن است و ما انتظار داریم دستگاه‌های نظارتی به وظیفه نظارتی خود به‌خوبی عمل کنند؛ بااین‌حال برخی موارد را نادیده می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد باید برای دستگاه‌های نظارتی هم ناظر تعیین کنیم و برای ناظران هم ناظر بگذاریم. اما با این روش‌ها نمی‌توان کشور را اداره کرد؛ ما باید کالبد را اصلاح کنیم. مثلاً در مناطقی که مردم در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، اساساً کالبد این مناطق جرم‌زاست. اگر شهروند مثبت و خوب کشور را هم در این مناطق وارد کنید، به واسطه جرم‌زا بودن این منطقه دچار آلودگی، تخلف و آسیب اجتماعی می‌شود؛ چراکه کالبد این محیط جرم‌زاست. پس این دزدان و برخی مسئولان بی‌کفایت که ظاهراً افراد دارای صلاحیتی هستند و از فیلترهایی هم عبور کرده‌اند، در ذهن خودشان تصور می‌کنند حالا که شرایطی دست داده، اگر اموال بیت‌المال را چپاول و سرقت نکنند، عقل ندارند. ما ترک‌ها مثالی داریم که می‌گوید «این رودخانه بنا نیست همیشه تنه درخت با خودش به همراه بیاورد و حالا که تنه درخت آورده، باید برداشت و استفاده کرد.» تفکر این افراد و مدیران متخلف هم همین است؛ حالا که شرایط دست

در لایحه حجاب و عفاف نوشته است: «مجلس لایحه عفاف و حجاب را با اصل ۸۵ به پستو برد؛ حال ادعا شده است که شخصی آمده و به جای مصوبه کمیسیون، چیز دیگری را برای شورای نگهبان ارسال کرده و پس از بازگشت مصوبه، همان شخص سرخود سه ماده دیگر اضافه کرده است؛ چرا باید هزینه این افتضاح تقنینی را مردم و نظام قضائی پرداخت کنند؟». لایحه‌ای که مطمئناً برای اجرایی‌شدن با چالش جدی مواجه است و همچنان اقتاع افکار عمومی برای پذیرش چنین قانون سخت‌گیرانه‌ای بسیار دشوار است، شایعه دست‌کاری و عدم اطمینان به سلامت بررسی و اصلاح آن بر باور مردم سایه افکنده و در این بین، همه امیدها به شورای نگهبان است؛ هرچند باز دیگر هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام تقریباً کار را تمام‌کرده است. دیروز هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام در بررسی پیشین لایحه عفاف و حجاب، پنج ابهام و مغایرت را با سیاست‌های کلی نظام اعلام کرده بود و مجلس به انجام اصلاحاتی در مصوبات خود، ایرادات را برطرف کرد و آن را تأیید کرد. در ادامه اعضای هیئت عالی نظارت، اصلاحات مجلس در بند ۳ ماده ۱۳ (درباره اعمال محرومیت‌ها برای مدیران شرکت‌هایی که بدبوشی یا کشف حجاب را از ترویج می‌نمایند)، ماده ۳۲ (الزام عملی به عفاف و حجاب در محیط کار و انتظار عمومی)، ماده ۴۱ (عدم همکاری دستگاه‌هایی ازجمله صداوسیما با افراد دارای شهرت و تأثیرگذار که دارای پرونده در حال بررسی یا محکومیت قضائی‌اند)، ماده ۴۷ (بدبوششی مردان در معابر عمومی) و همچنین ذیل ماده ۵۷ (مجازات توهین و تقابل‌کنندگان با امر معروف و نهی از منکر) را مورد بحث و بررسی قرار دادند که در نهایت با اعلام آرای جداگانه، تمام اصلاحات مجلس را رافع مغایرت‌های مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام تشخیص دادند.

داده پس از این فرصت ایجادشده به نفع خود بهره ببر. البته این شرایط مختص به دولت فعلی نیست، بلکه از گذشته هم همین منوال وجود داشته است؛ اما چون اکنون عصر انفجار اطلاعات است و مردم با دقت مسائل را رصد می‌کنند و پیگیر فضای مجازی و اخبار هستند، این موضوعات علنی می‌شود.

♦ **وضعیت فساد در شیوه تخصیص ارز دولتی به برخی افراد نورچشمی به شکلی شده که مردم می‌گویند ما اگر جای و شکر و روغن ارزان قیمت نخواهیم، چه کسی را باید ببینیم؟ حالا سؤال ما از شما همین است. برای جلوگیری از این دست فسادهای ارزی، اگر مردم چای و روغن و کالاهای با ارز ترجیحی و ارزان قیمت نخواهند، چه کسی را باید ببینند؟ راهکاران برای مقابله با این دست مفاسد ارزی چیست؟**

به اعتقاد من برای جلوگیری از سلطان‌پروری چای و شکر و روغن و جلوگیری از فساد و رانت‌خواری و سوءاستفاده از ارز ترجیحی باید این ثروت را به خود مردم بدهیم و اجازه دهیم خودشان این ثروت را مدیریت کنند، نه اینکه بین آنها پول‌پاشی کنیم.

قانون اساسی به دولت پنج وظیفه امنیت، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال و مسکن را محول کرده است؛ یعنی قانون از دولت انتظار تأمین خوردری ندارد. انتظار تأمین گوشت و کره و پنیر ندارد و تنها وظایف دولت تأمین آن پنج وظیفه است که صراحتاً در قانون به آنها اشاره کرده است و باید این وظایف را به‌درستی انجام دهد. به‌عنوان مثال آن خط اعتباری که احمدی‌نژاد برای تأمین مسکن مهم تخصیص داد، ۸۰ هزار میلیارد تومان بود؛ اما این پولی که در واردات چای به چپاول رفته، چند برابر آن پول است. اگر آن رقم را هم به دلار تبدیل کنیم، ۱۰ میلیارد دلار بوده که فقط نصف آن پول را در ماجرای چای دیش باختیم‌ای و اگر در مس و پتروشیمی هم وارد تحقیق و تفحص و بررسی شویم، در آنها هم ارقام بزرگی جابه‌جا و چپاول شده است. بنابراین معتقدم ثروت مردم را باید به آنها برگردانیم، نه اینکه به مردم اجحاف کنیم و ضرر ناشی از ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی را که به دلیل سوءمدیریت و بی‌کفایتی خودمان بوده است، پس مردم سرشکن کنیم. بعد به آنها بگوییم به جای ۳۰ سال، ۳۵ سال خدمت کنند تا ضرر صندوق‌های ورشکسته جبران شود. پس بهتر است ثروت مردم را به خودشان بدهیم و اجازه دهیم خودشان آن ثروت را مدیریت کنند.

♦ **علاوه بر فساد ارزی جای دیش و اختلاس‌ها و رانت‌خواری‌های ماشین‌سازی تبریز که نام بریدید، در کشت و صنعت مغان هم اتفاقاتی افتاده بود که بحث برانگیز شد. دراین‌باره هم توضیحاتی بدهید.**

کشت و صنعت مغان یکی دیگر از مواردی است که با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌ام و با همه وجود این موضوع را درک می‌کنم. متأسفانه کشت و صنعت مغان را ۷۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی به مبلغ هزارو ۸۵۰ میلیارد تومان قیمت‌گذاری کرده و با شرایط خاص صد میلیارد تومان نقد و الباقی در ۱۲ سال اقساط به یک نفر واگذار کرده‌اند؛ مسئله‌ای که بحث‌برانگیز شد. البته دیوان محاسبات دراین‌باره گزارش داد که این موضوع دزدی و چپاول اموال بیت‌المال بوده است. پس قرارداده‌ش با درگیرهای بسیار زیاد باطل شد؛ همان‌طور که واگذاری ماشین‌سازی تبریز به «مش قریونعلی» باطل شد. بنابراین معتقدم اگر همین کشت و صنعت مغان و ماشین‌سازی تبریز را لیوان لیوان به خود مردم واگذار کنیم، مردم خودشان این ثروت را مدیریت می‌کنند. با حتی اگر همین کشت و صنعت مغان فردا نایزمدن توسعه باشد، مردم خودشان به میزان سهمی که در اختیار دارند، برای توسعه آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. قانون سهام عدالت، به دولت تکلیف کرده است از نگاهداری خارج شود و این امور را به مردم بسپارد؛ اما به این قانون عمل نمی‌شود؛ چراکه برخی افراد در دستگاه‌ها هم تمایل دارند چنین اختلاس‌ها و اتفاقاتی رخ دهد تا از قبل آنها دریافتی‌هایی داشته باشند. پس تنها راهکار ما برای تغییر وضعیت، تغییر شرایط موجود است. بنابراین باید ثروت مردم را به آنها برگردانیم؛ هرچند اطمینان دارم این ثروت به مردم برگردانه نمی‌شود؛ چراکه بازگرداندن ثروت به مردم مستلزم بازگرداندن قدرت به مردم است. اگر قدرت به مردم بازگردانه شود، ثروت آنها هم برمی‌گردد؛ اما فقط در شرایطی این اتفاق می‌افتد که بتوانیم انتخابات دقیق و مبتنی بر مشارکت آحاد مردم و رقابت و تبادل افکار برگزار کنیم. همچنین حق انتخاب را به مردم بدهیم و بداینم مردم منافع خودشان را در حوزه اقتصاد و سیاست از هرکس دیگری بهتر تشخیص می‌دهند. پس این قدرت به مردم برگردانه شود، هر روز باید منتظر چپاول ثروت و دزدی‌هایی از بیت‌المال باشیم که جان و روح مردم را متاثر می‌کند.

خبر

ضرغامی در حاشیه جلسه هیئت دولت خبرداد

لغو یک طرفه روادید اتباع ۳۳ کشور برای جذب گردشگر

سیدعزت‌الله ضرغامی روز چهارشنبه در حاشیه نشست هیئت دولت در جمع خبرنگاران گفت: به پیشنهاد وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و با همکاری وزارت امور خارجه، لغو روادید ۳۳ کشور در هیئت دولت به تصویب رسید و لغو یک‌طرفه روادید با اولویت‌هایی که وزارتخانه مشخص کرده بود، امروز در دولت تأیید شد. ضرغامی ادامه داد: کشورهایی که برای لغو روادید یک‌طرفه مورد تأیید هیئت دولت قرار گرفته‌اند، شامل: ۱- جمهوری هند، ۲- قدارسیون روسیه (به‌صورت گروهی)، ۳- امارات متحده عربی، ۴- پادشاهی بحرین، ۵- پادشاهی عربستان، ۶- پادشاهی قطر، ۷- پادشاهی کویت، ۸- جمهوری لبنان، ۹- جمهوری ارمنستان، ۱۰- جمهوری قرقیزستان، ۱۱- جمهوری تاجیکستان، ۱۲- جمهوری تونس، ۱۳- جمهوری اسلامی موریتانی، ۱۴- جمهوری متحده تانزانیا، ۱۵- جمهوری زیمباوه، ۱۶- جمهوری موریس، ۱۷- جمهوری سیشل، ۱۸- جمهوری اندونزی، ۱۹- برونی دارالسلام، ۲۰- پادشاهی ژاپن، ۲۱- جمهوری سنگاپور، ۲۲- پادشاهی کامبوج، ۲۳- پادشاهی مالزی، ۲۴- جمهوری سوسیالیستی ویتنام، ۲۵- جمهوری فدرال برزیل، ۲۶- جمهوری پرو، ۲۷- جمهوری کوبا، ۲۸- ایالات متحده مکزیک، ۲۹- جمهوری بولیواری ونزوئلا، ۳۰- قدارسیون بوسنی‌هرزگوین، ۳۱- جمهوری قبرستان، ۳۲- جمهوری کرواسی و ۳۳- جمهوری بلاروس می‌شود. او افزود: دولت تصمیم دارد درهای کشور را به روی دنیا باز کند. این دیگر یک شعار نیست و عملی شده است و تصمیم بسیار شجاعانه و مدبرانه‌ای بود که دولت گرفت. ما با مردم دنیا کار داریم و این لغو یک‌طرفه روادید درواقع حرف‌زدن با مردم دنیاست. ضرغامی ادامه داد: جمهوری اسلامی نشان داد که آمادگی دارد درها را به روی مردم دنیا باز کند و تسهیلات بیشتری برایشان فراهم کند تا مردم بتوانند به‌راحتی به کشور ما بیایند و از مزیت‌های آن استفاده کنند و در کنار آن بسیاری از تبلیغات منفی، شایعات و ایران‌هراسی که امروز یکی از ترندهای نظام استکباری است، خنثی شود.

یادداشت

سیاست زندگی، سیاست نوانقلابی‌گری



علیرضاجالبی ندوشن

در مدت اخیر، بسج دانشجویی دانشگاه‌ها یابینه‌ای منتشر کرده است که ایجاد رستوران‌ها، کافی‌شاپ‌ها و فودکورت‌ها در اطراف دانشگاه، جنگ نرم علیه دانشجویان است و با ابراز تأسف از این شیوه جدید دشمن، متذکر شده که این مکان‌های تجمع که در آنها انواع خداینات مصرف می‌شود، موجب اختلاط شدید دانشجویان دختر و پسر است. از سوی دیگر پس از همه‌گیرشدن آوازخوانی و رقص صادق متجدد (بوکی) که پیرمردی با لهجه گیلکی است، صفحه اینستاگرام او به علت انتشار محتوای مجرمانه مسدود شد و بنا بر اخبار، تعدادی مغازه در بازار ماهی‌فروشان رشت نیز پلمب شدند. برخورد با گروهی از شهروندان که نه شعاری سیاسی می‌دهند و نه جمعی برگزار کرده‌اند، آن‌هم به شکلی که گویی این شهروندان خواستار تغییرات کلان و کنشگران سیاسی‌اند. خبر از دوگانه‌ای می‌دهد که یک سوی آن، آن‌چنان که خود گفته‌اند، نواصولگرایی یا نوانقلابی‌گری است و سوی دیگر جماعتی است که زندگی یا شادی را فارغ از سبک‌های رسمی طلب می‌کنند اما پای خویش را از عرصه عمومی برای ابراز این خواست پس نمی‌کشند. به‌راستی به چه وضعیتی رسیده‌ایم که خوردن قهوه، چای، شیک هویج و… با آوازی گیلکی به امری مشکوک تبدیل شده است و پلیس آن را اقدامی برای برهم‌زدن نظم تفسیر می‌کند یا امام جمعه‌ای آن را امری وقیح و منافعی عفت می‌شرد. به گمانم این مسئله ریشه در دوگانه‌ای دارد که در جامعه ما بین سیاست زندگی و سیاست نوانقلابی‌گری شکل گرفته است و هرکدام دارای مناسبات، اخلاقی خاص، اجتماعات ویژه و ایدئولوژی و کارناوال‌های مخصوص به خود است. نزاع این دوگانه نیز متفاوت از آنچه در جامعه شاهدیم، بوده است؛ دوگانه‌ای که نوعی نزاع بین سیاست اصولگرایی و سیاست توسعه است و البته بیرون‌داد است آن نزاع پیشین میان سیاست توسعه و سیاست اصولگرایی، به حزب نیاز داشت، کمین انتخابات می‌خواست، وعده‌های فراوان از بدل و بخشش اموال عمومی و ثروت‌های بین‌نسلی می‌داد و حال همه موضوعات با کیمیایی بود که هر دفعه نامی به خود می‌رفت، هر بار با نامی: سازندگی، جامعه مدنی، توسعه و… اما این یکی یعنی سیاست زندگی در برابر سیاست نوانقلابی‌گری، داستان دیگری دارد. مورد قبلی موسمی بود، اما این یکی هر لحظه می‌تواند در زندگی روزمره، لایزه بر اندام آن دیگری افکند و البته مانند سلف خویش یعنی اصولگرایی تنها با قوه قهریه و کنترل ایدئولوژیک امکان ادامه حیات دارد؛ از این‌رو هر خنده و شادی، حتی خوردن و نوشیدن مجاز هم می‌تواند معنایی فراتر داشته باشد و ممنوعیت پیدا کند. اما نکته مهم آن است که برخلاف سخن آن فقیه شورای نگهبان در باب نزاع‌های سیاسی آن دو سیاست پیشین که گفته بود ردصلاحیت می‌کنیم، چند هفته‌ای ناسزا و انتقاد می‌شویم اما چهار سال راحت هستیم، این نزاع، جدالی مداوم است که حضور حجاب‌بانان در مقرر، درخواست تعطیلی کافی‌شاپ‌های اطراف دانشگاه و… تنها نمودی از آن است. سیستمی که خود را درگیر این نزاع می‌کند، ناگزیر است همه چیز را مشکوک ببندارد؛ چراکه هر خنده، هر حرکت موزون و حتی اجتماع چندنفره به‌متنباه تعلیق آن نظمی است که آرزوی سیاست‌ورزی نوانقلابی‌گری است. و البته چون همه مظاهر نو را بی‌عقلانی می‌داند، نوعی نگاه به گذشته است که رخت تازه پوشیده. سیاست زندگی، نه کنشگرانش شیه به کنشگران پیشین است و نه سازماندهی‌اش شیه گذشتگان. آنها به طبقه یا حتی نسلی خاص تعلق ندارند. آنها ابراز وجود در عرصه عمومی را به گروه‌های (حقیقی و مجازی) فشار ترجیح می‌دهند. محل‌های تجمع آنها، در جایی است که می‌توانند رفت، بن و ندن خود را به دور از دسترسی سیستم رسمی مدیریت کنند. این بار بازداشت‌شدگان و قربانیان وقایع سال گذشته، نه‌فقط دانشجویان دانشگاه‌ها بلکه کارگران کافی‌شاپ‌ها، سالن‌های ورزشی و زیبایی و… نیز بودند. این مسائل نشان می‌دهد اگر مانند گذشته، مراد از حکمرانی، احاطه بر بدن و ذهن است، پس به سیاست دیگر نیاز است؛ سیاستی که قطعا نمی‌تواند از جنس کتمان، تقلید ظاهری یا ایجاد محدودیت باشد. کم‌رنگ‌شدن آن سیاست توسعه که آزادی سیاسی نیز یکی از مؤلفه‌های آن بود، در برابر سیاست زندگی، جنبه دیگر میدان‌داری زندگی است. کافی است کنش و واکنش ایرانیان در برابر محدودیت‌های صادق بوقی را با انعکاس مراسم جایزه صلح نوبل و اهدای آن به نرگس محمدی مقایسه کنید. بنابراین باید از سه‌گانه زندگی، توسعه و نوانقلابی‌گری سخن گفت. توسعه نوانقلابی‌گری دارای سازمان یا نمایندگان از نخبگان است؛ اما سیاست زندگی، هم به خاطر آنکه خود آزادی فردی را می‌جوید و هم از نخبگان گریزان است، از سازمان و هدایت‌گری محروم است. عمق سیاست‌زدگی آنجاست که بخشی از زندگی روزمره است و می‌تواند در منزل، محل کار، خیابان یا حتی با یک لبخند، کنشی سیاسی و معتادار یاباورد. در چارچوب سیاست زندگی، هر کنش برای شادی فارغ از سبک زندگی رسمی، می‌تواند حتی با اقدام بازدارنده طرف مقابل یک کمپین مدنی شکل دهد و هر روز فرمی تازه بگیرد. خندیدن، برگزاری جشن، ورود زنان به استادیوم فوتبال و… که همگی با وجود همه مخالفت‌ها در نهایت به نفع سیاست زندگی پیش رفته و می‌رود. بدیهیات حیات دولت آن است که عرصه حکمرانی خود را محدود به تأمین ساختار کن و نهادی برای زندگی مسالمت‌آمیز شهروندان باشد. کمپین‌هایی مانند ختران چادری مخالف پوشش اجباری نشان داده است که شیوه‌هایی مانند کشت منسوخ ارشاد، حکمرانی را حتی در نزد مدافعان سبک‌های رسمی، تضعیف می‌کند و البته نمی‌شود درون جامعه یا بین جامعه و حکومت، آرایش نزاع طولانی‌مدتی استمرار یابد. عقاید شهروندان و سبک‌های مختلف زندگی آنان در سال‌های اخیر نشان داده است که می‌توانند گاهی به صورت‌های مختلف بروز یابند و خواسته‌هایشان را بر جامعه و نظام سیاسی عرضه و نوع جدیدی از تنجارها را ایجاد کنند. بهترین توصیه برای امنیت ملی و… انطباق با شرایط جدید است؛ چراکه شاید بتوان با جهان بیرون جدالی طولانی‌مدت داشت، اما با جامعه و مردم نمی‌توان چنین کرد.